



۱۴



یادداشت

هرگز معادلی برای جایزه گلشیری پیدا نشد

زمانی که جایزه گلشیری آغاز شد، از طریق روزنامه‌ها از برگزاری آن اطلاع پیدا کردم. در آن خبرها اعلام شده بود هوشنگ گلشیری دوست داشت جایزه یا بزرگداشتی

علی‌خدایی

باشیم‌ولی عمرش قد نداد چنین جایزه‌ای را برگزار کند و بعد از آن همسرش خانم فرزانه طاهری با

تاسیس بنیاد گلشیری این خواسته‌اورا عملی کرد. در اولین دوره این جایزه این افتخار نصیب شد که مجموعه داستاتم «تمام زمستان مرا گرم کن» برگزیده و از دوره سوم از من خواسته شد داور این جایزه باشم که با کمال خرسندی پذیرفتم. این واقعه هر سال اتفاق می‌افتاد. در آن دوره‌ها جایزه‌های ادبی دیگری به نام «یلدا» و «روزی روزگاری» نیز برگزار می‌شدند اما مهم‌ترین نکته‌ای که در این جایزه‌ها وجود داشت، این بود که بعد از دو، سه دوره می‌داد مثل نداشتن محل برگزاری، به هم خوردن مکان برگزاری و فشارهایی دیگر که توان آدمی را می‌گرفت. بخش خصوصی سالی برای برگزاری این جایزه نداشت اما نبود جاقط بخ روی آب است و آنچه زیر آب بود، بسیار بیش از اینهاست.

کسی نگفت این جایزه را برگزار نکنید ولی همین موانع موجود که بیش از همه برگزار کنندگان را دچار آسیب می‌کرد، آن را به سمت تعطیلی برد چرا که داوران در خانه‌های‌شان کتاب‌ها را می‌خواندند ولی برگزار کنندگان بودند که خیلی آسیب می‌دیدند. اما جایگاه جایزه گلشیری انقدر مهم بود که حتی کسانی که آن را نقد می‌کردند یا حتی می‌کوبیدند، هنوز هم نتوانسته‌اند معادلی برای آن بیابند. مگر ما پیش از این جایزه چند جایزه دیگر داشتیم که تجربه برگزاری چنین جایزه‌ای را داشته باشم اما ببینید در همان دوره چه آثاری برگزیده شدند.

باور نمی‌کنم که هیچ یک از اهالی ادبیات می‌خواستند این جایزه تعطیل شود زیرا همه به جایگاه آن واقف بودند.

فرزانه طاهری در گفت‌وگوبا «اعتماد» مطرح کرد پاپس کشیدن از خطر مرزها



✪

امیر جدیدی /اعتماد

همت باربد در حال تکمیل است، گفت‌وگویی که پیاده شده و مراحل آخر قبل از تحویل به ناشر را می‌گذرانند. در این فاصله دو کار نیز به ارشاد فرستادم. یکی «حدیث مرده بر دار کردن آن سوار که خواهد آمد» که بعد از رفع اشکالات چاپ اول نسخه منقح آن مجوز گرفت و بعد از ۳۸ سال چاپ برخی از نویسندگان جوان برمی‌انگیخته که البته می‌خواست از آن حذف کند که فعلا از خیرش گذشتیم. در غياب گلشیری هر گونه دست‌بردن در آثار او غیراخلاقی است، چه ارشاد بکند و چه ما.
■ خانم طاهری اجازه بدهید کمی هم درباره فعالیت‌های خودتان صحبت کنیم.

در این روزها ترجمه‌ای دارم که مراحل چاپ را می‌گذرانم به نام «سیلویا بیچ و نسل سرگشته» که ماجرای مؤسس کتابفروشی و کتابخانه امانی «نکسپیر و شرکا» در پاریس است و دهه‌های ۲۰ تا ۳۰ میلادی در پاریس که بستر رشد و بالیدن ادبیات مدرنیستی بود و نویسندگانی که از امریکا نخستین ناشر «اولیس» جویس هم بود. بخشیش از نگاه همینگوی پیش‌تر با «جشن بی‌کران» به فارسی‌زبانان معرفی شده است. ترجمه دیگری هم در دست دارم که فعلا از گفتن نامش معذورم. کار دشواری است و سه سال و اندی است که دارم با آن کنتراخ می‌روم.

■ برخی از دوستان عنوان می‌کنند برای تجدید چاپ آثاری که پیش‌تر با مجوز وزارت ارشاد منتشر کرده‌اند، دچار مشکل شده‌اند و به آنان مجوز تجدید چاپ داده نمی‌شود. شما هم با این مشکل روبه‌رو بوده‌اید؟ یا در وزارت ارشاد کتابی دارید که در انتظار صدور مجوز باشد؟

بله، چندین ماه است «اصلاحیه»ای بر ترجمه‌ای که سال ۱۳۸۰ منتشر شده بود و با تجدیدنظر برای مجوز تجدیدچاپ به ارشاد داده شد دریافت کرده‌ام. از دیدنش چنان خشمگین شدم که فشار خونم بالا رفت. دیدم برای حفظ‌الصحه بهتر است حتی یک بار دیگر نگاهش نکنم. انداخته‌ام‌اش گوشه‌ای تا وقتی دیگر شاید بتوانم نگاهی به آن بیندازم بینم می‌شود کاری‌اش کرد یا باید از خیرش بگذرم. «راستی، آخرین بار پدرت را کی دیدی؟» یکی از کارهای محبوب من است و یکی از ترجمه‌های من که شاید بیش از هر کار دیگری برایم وجه شخصی دارد و از جانم برایش مایه گذاشتم. سال ۸۰ چاپ شد و بعد از سیزده، چهارده سال از ناشرش پس گرفتم و به انتشارات «نیلوفر» دادم. یعنی داریم عقبتگرد می‌کنیم. همان کتاب است، من ویرایش‌اش کردم اما مطلبی به آن اضافه نشده که ناگهان دچار این همه ایراد بشود، یا به قول دوستان «مورد».

■ آیا اگر اثری از شما موفق به دریافت مجوز انتشار نشود، هیچ توضیحی به صورت شفاهی یا کتبی به شما می‌دهند که به چه دلیلی از صدور مجوز خودداری کرده‌اند؟

اگر بالکل «غیرمجاز» اعلام نشود، به ناشر برگه‌ای

سالتی بر کنار کردند. روز بعد از اجرای مراسم جایزه گلشیری، خودمان هم حیران می‌ماندیم که قضیه به این روشنی، ایمن واکنش‌ها چرا؟ نام گلشیری را می‌دانم چه حساسیت‌هایی برمی‌انگیزد.مگر نمی‌دانیم سال‌هاست بسیاری از آثارش رنگ چاپ ندیده؟ بگذریم که بخوانند عده‌ای امروز همین دیروز را تحریف کنند. همان‌ها که گلشیری «قبیله» می‌خواندشان. اما ما که یادمان نرفته‌چ‌ها کرد برای آزادی عقیده و بیان، و چ‌ها هنوز نامش اگر بر جایزه‌ای هم باشد انگار حال بعضی را درگرسن می‌کند. و این سو هم چون آن سو خیال خام می‌پروراند که می‌توانند از بلندای نام و یاد و آنچه کرد بکاهند که زهی خیال باطل!

■ در سال‌های آغازین، این جایزه به نوعی متر و معیار برای ارزش ادبی برگزیدگان تبدیل شده بود. آیا می‌توان گفت استمرار این برگزاری چنین جوایزی می‌تواند باعث ایجاد شور و نشاط در میان نویسندگان جوان شود و بر رشد ادبیات داستانی تأثیر بگذارد؟

جایزه‌ای که معتبر باشد و اعتبارش را از داورانش و نحوه داوری‌اش و سلامت‌ش از همه بابت بگیرد، از یک ریال یک ریال هزینه‌هایش تا وارد کردن هیچ اصل و معیاری جز اصل و معیار ادبی، قطعاً حاصل کارش بیشینه‌ای موفق به خوانندگان خواهد بود که گاه شاید بحق به «بوپوی»های روزنامه‌ها و مجلات اعتماد کافی ندارند و سرگردان



جایزه گلشیری در یک نگاه

پس از گذشت هوشنگ گلشیری در سال ۷۹ همسرش فرزانه طاهری به کمک تعدادی از دوستان مشترک‌شان بنیادی را به نام این داستان نویس برپا کرد که یکی از مهم‌ترین وظایف آن، برگزاری جایزه داستان نویسی به نام جایزه گلشیری بود. این جایزه هر سال برگزیدگان خود را در بخش‌های رمان، مجموعه داستان، اولین رمان و نخستین مجموعه داستان معرفی می‌کرد.

در طول سیزده دوره‌ای که این جایزه ادبی برگزار شد، جمعی از نویسندگان حرفه‌ای همچون احمد محمود، بیژن نجدی، علی خدایی، ابو تراب خسروی، گلن ترقی، زویا پیرزاد، کورش اسدی، حسین سنایور، فریبا وافی، منیرالدین بیروتی، محمد حسینی، یعقوب یادعلی، شیوا اسطویی و... به عنوان برگزیدگان آن انتخاب شدند و هم تعدادی از جوانان کار اولی مانند مهسا محب‌علی، سارا سالار، امیرحسین خورشیدفر، میترالبات‌ی، مرجان شیرمحمدی، سپیده‌شاملو، محمدطلوعی و... با دریافت جایزه گلشیری به عنوان استعدادهایی تازه معرفی شدند. این جایزه به مدت ۱۳ دوره برگزار شد ولی از آنجا که با مشکلات گوناگونی روبه‌رو بود، بعد از ۱۳ سال، اعضای هیات‌مدیره بنیاد گلشیری بهتر دیدند برگزاری این جایزه را متوقف کنند. جایزه گلشیری یکی از معتبرترین جایزه‌های ادبی ایران است و در طول سال‌های برگزاری خود، یکی از معیارهای کتابخوانان برای انتخاب آثار تازه بود.

می‌کردیم. اما از خیرش می‌گذشتیم که جایزه‌مان اهمیتش در مراسم پایانی‌اش نبود.

■ برخی از دوستان معتقدند افت کیفی آثار ادبیات داستانی هم در تعطیلی این جایزه دخیل بودند و برگزار کنندگان بهتر دیدند نام آقای گلشیری را خرج آثار کم کیفیت نکنند. شما در این باره چه عقیده‌ای دارید؟

بله، مشکلی که مانع اصلی راه مای بود و در واقع مهم‌ترین بود همین ممیزی شدید ادبیات داستانی و تأثیرش بر فرآیند خلق بود. اینکه تعداد آثاری که بتوانند رقابتی درخور فراهم بیآورند آن قدر نبود که ادامه جایزه را توجیه کند. متأسفم که این را می‌گویم. سانسور بدجوری دارد به ادبیات داستانی معاصر ما لطمه می‌زند و ذهن‌ها را به نحو ظریف و نامحسوسی به تدریج اخته می‌کند و وبال و بد تخیل را می‌چیند. این را می‌شود در بسیاری از آثار دیده، می‌شود دست بسته نویسنده را دیده، می‌توان ارتفاع نگرفتن خیال را دیده، می‌توان ذهن مهارشده در معبرهایی معین دور نویسنده را گرفته‌اند و می‌فشرندش. بنای ما دیگر خط نیستند و زیگزاک می‌شوند یا مثل دایره دور نویسنده را گرفته‌اند و می‌فشرندش. برای انتشار و هم‌اگر رفتاری‌های خودش برای انتشار و تجدید چاپ برخی از کتاب‌هایش.

با جایزه گلشیری آغاز کردیم و به مشکلات امروز رسیدیم. «می‌شود دست بسته نویسنده را دیده، می‌توان از رفاع نگرفتن خیال را دیده، می‌توان ذهن مهارشده در معبرهایی معین را دیده و پاپس کشیدن‌ها از خط‌های قرمزی که دیگر خط نیستند و زیگزاک می‌شوند یا مثل دایره دور نویسنده را گرفته‌اند و می‌فشرندش.»

■ در وهله اول با توجه به مشکلاتی که برای برگزاری جایزه آقای گلشیری داشتید و ناچار به تعطیلی این جایزه شدید، آیا هیچ چشم‌اندازی برای تداوم این جایزه در آینده دارید؟

فعلاً که چشم‌اندازی نمی‌بینم. متأسفانه.

■ به جز مشکلات مالی، بزرگ‌ترین موانعی که موجب تعطیلی این جایزه شد، چه عواملی بودند؟

مشکلات مالی هرگز مانع ادامه کار جایزه گلشیری نبود. جایزه گلشیری به گمانم به چنان اعتباری رسیده بود که وجه مادی البته ناچیز جایزه‌اش آنقدرها اهمیتی نداشت. بنابراین می‌شد ادامه داد. این آخری‌ها سعی کردیم میلی هم که البته بسیار ناچیز بود به داوران تقدیم کنیم که البته برخی‌شان نمی‌پذیرفتند. نه. بحث مشکلات مادی کوچک‌ترین بخش قضیه بود. بحث فشارهای بیرونی و مانع‌تراشی‌ها هم اتفاقاً جزو انگیزه‌های ما برای ادامه می‌شد، نه اینکه مایوس‌مان کند. وقتی دیگر اجازه ندادند در فضاهای عمومی مراسم جایزه را اجرا کنیم، در خانه برگزار می‌کردیم. نه اینکه تلاش نمی‌کردیم،

ندا آل طیب

سال‌ها پیش همین که می‌دیدیم پشت جلد کتابی نوشته شود برنده جایزه هوشنگ گلشیری با خیالی آسوده و دلی راحت کتاب را می‌خریدیم و بعد از خواندن نیز به خود می‌بالیدیم که معیار درستی را انتخاب کرده‌ایم اما دریغ که این جایزه بعد از ۱۳ دوره برگزاری، به تعطیلی کشانده شد و برگزارکنندگان آن بهتر دیدند با همه شور و شوقی که این جایزه در میان نویسندگان جوان برانگیخته بود، آن را متوقف کنند.

دیگر عادت کرده‌ایم به توقف هر جریانی که زمانی پویا و تأثیرگذار بوده است. اما این تنها دلیل گفت‌وگوی ما با فرزانه طاهری، مترجم، نویسنده و همسر زنده‌یاد هوشنگ گلشیری نبود. پرداختن به دلایل تعطیلی این جایزه البته که اهمیتی بسیار داشت اما در کنار آن به دیگر موضوعات هم پرداختیم. مسائلی مانند گرفت و گیرهایی که مترجمانی مانند طاهری برای انتشار ترجمه‌های‌شان با آن دست به‌گریبان هستند.

بانوی مترجم در این گفت‌وگو از موانع و دشواری‌های برگزاری جایزه گلشیری گفت و هم‌اگر رفتاری‌های خودش برای انتشار و تجدید چاپ برخی از کتاب‌هایش.

با جایزه گلشیری آغاز کردیم و به مشکلات امروز رسیدیم. «می‌شود دست بسته نویسنده را دیده، می‌توان از رفاع نگرفتن خیال را دیده، می‌توان ذهن مهارشده در معبرهایی معین را دیده و پاپس کشیدن‌ها از خط‌های قرمزی که دیگر خط نیستند و زیگزاک می‌شوند یا مثل دایره دور نویسنده را گرفته‌اند و می‌فشرندش.»

■ در وهله اول با توجه به مشکلاتی که برای برگزاری جایزه آقای گلشیری داشتید و ناچار به تعطیلی این جایزه شدید، آیا هیچ چشم‌اندازی برای تداوم این جایزه در آینده دارید؟

فعلاً که چشم‌اندازی نمی‌بینم. متأسفانه.

■ به جز مشکلات مالی، بزرگ‌ترین موانعی که موجب تعطیلی این جایزه شد، چه عواملی بودند؟

مشکلات مالی هرگز مانع ادامه کار جایزه گلشیری نبود. جایزه گلشیری به گمانم به چنان اعتباری رسیده بود که وجه مادی البته ناچیز جایزه‌اش آنقدرها اهمیتی نداشت. بنابراین می‌شد ادامه داد. این آخری‌ها سعی کردیم میلی هم که البته بسیار ناچیز بود به داوران تقدیم کنیم که البته برخی‌شان نمی‌پذیرفتند. نه. بحث مشکلات مادی کوچک‌ترین بخش قضیه بود. بحث فشارهای بیرونی و مانع‌تراشی‌ها هم اتفاقاً جزو انگیزه‌های ما برای ادامه می‌شد، نه اینکه مایوس‌مان کند. وقتی دیگر اجازه ندادند در فضاهای عمومی مراسم جایزه را اجرا کنیم، در خانه برگزار می‌کردیم. نه اینکه تلاش نمی‌کردیم،